

خطه میمون را مشرف و منور ساخت. بیک گردون اخبار فتح و نصرت به مسامع جهانیان رسانید. عالم را به طراوت عدل و داد سرسبز و شاداب گردانید. چون خاطر عاطر آن حضرت از مهمات [ممالک] فارس فراغت یافت به سوی عراق شتافت. چون ماه لوای آن خورشید اوج چهارم از افق خطه قم طالع شد و آفتاب طلعت آن حضرت بر اطراف آن مملکت لامع گشت، حکام اطراف و سرداران اکناف روی امید به درگاه جهان پناه آوردند و به الطاف همایون مفتخر و سرافراز شدند

گفتار در رفتن خاقان اسکندر شان [به فیروز کوه]

به قلع و قمع آن گروه بی شکوه

چون الیاس بیک عازم رستم‌دار گشت، امیر حسین کیای چلاوی بر سر وی ایلغار نموده الیاس بیک از توجه او اطلاع یافت. عنان عزیمت به طرف قلعه ورامین تافت. رستم‌داریان دیوسار آن حصار را در میان گرفتند. چون دیدند که فتح قلعه به جنگ میسر نمی‌شود، آغاز مکر و تزویر کرده رسولان نزد الیاس بیک فرستاده از صلح سخن راندند. بعد از تأکید عهد و پیمان، با مردم فراوان، از قلعه بیرون آمده به اعدا پیوست. حسین کیای چلاوی تقض عهد کرده وی را با جمیع ملازمان به قتل رسانید.

چون این خبر ناخوش و قضیه مشوش به مسامع خاقان اسکندر روش رسید، در اوایل فصل ربیع که مصور تقدیر سطح زمین را رشک نگارخانه چین نمود و مشاطه قدرت رخسار لاله را از قطرات ژاله زیب و زینت افزود.

که چون باد توروز شد مشکسای گل و غنچه شد دلکش و دلکشای

مزین شد از برگ و بارش درخت
دفع برگ لرزان به کف باد را
به شبم لب غنچه آمیخته
لبش از ملاحظت نمک ریخته

فرمان قضا جریان شرف نفاذ یافت که غازیان ظفر آثار و عساگر نصرت
شعار عنان توجه به صوب گلخندان فیروز کوه به قلع و قمع آن گروه معطوف
فرموده از راه ورامین ری درآیند و آن عرصه را مخیم سرادقات عز و جلال نمایند.
خاقان اسکندرشان، در روز یکشنبه نهم شهر مبارک رمضان موافق تنگوزیل، از
مدینه قم عنان عزیمت بدان صوب معطوف ساخت. در حوالی ری، تباشیر صبح نوروز
سلطانی از مطلع تأییدات سبحانی طالع شد و در آن روز مبارک این بشارت از لفظ
جمجاه مستفاد گشت، به مقتضای حدیث ارباب الدول ملهمون، که فتح قلعه گلخندان
در عید رمضان خواهد شد.

در آن اوان، محمد حسین میرزا بن سلطان حسین میرزا از استرآباد احرام ملازمت
خاقان و الاثراد بسته بود. چون به سمنان رسید، به یک حمله قلعه آن بلده را
مسخر گردانید و امیر افراسیاب چلاوی که از قبل حسین کیا کوتوال قلعه بود
پناه به ارک برده قاصدی همعنان برق و باد به حسین کیا فرستاد و این واقعه را
معروض گردانید. حسین کیا، به اتفاق مراد بیک جهانشاهلو با جمعی دلاوران آق-
قویونلو، همان زمان به جانب سمنان ایلتغار کرد. به ناگاه آن گروه گمراه به
لشکر جغتای حمله کردند و ایشان را متفرق گردانیدند و با اموال بسیار آن سردار
اشارار به دیار خود معاودت نمود. روز شنبه بیست و نهم شهر مذکور حوالی قلعه
گلخندان مضراب خیام جنود ظفر فرجام شد و آن قلعه ای است به حصانت مشهور
و به متانت مذکور. از بلندی با چرخ اخضر همسراز رفعت با برج دوپیکر برابر.

نظم

حصاری چو دیوار همت بلند
کز و کوتاهی کرده دست گزند

برابر سر باره اش با فلک نشسته بر آن چو کبوتر ملک
 گروهی ز عقل و کیاست بری در آن جازده کوس یا غیگری
 غازیان فتح آثار از هر طرف روی توجه به آن حصار آورده آتش حرب و
 کارزار بر افروختند و هر که از آن فرقه شقاوت فرجام سر ابدار از بام حصار بر آورد
 دیده اش را به نوك [خدنك]^۱ جانسوز دوختند . مردم قلعه از هول جان سنگ
 و تیر می انداختند و دو روز میان اهل حصار و جیش نصرت شعار حرب و کارزار
 دست داد . در آن اثنا، دلادران سپاه و نقب آوران به امر شاه عالی جاه از چهار طرف
 نقب زده شرفات آن حصار رو به خرابی آورد . سکان قلعه بعد از وقوع این مقدمه
 امان طلبیدند و غازیان ایشان را دستگیر کرده به درگاه کیتی پناه رسانیدند .
 قهرمان قهر به قتل ایشان فرمان داد و فتح قلعه چنانچه آن حضرت فرموده بود،
 در روز عید فطر رو نمود . بعد از آن ، اردوی ظفر شکوه به صوب قلعه فیروز کوه
 روان شد . در یوم الخمیس یازدهم شهر شوال نزول اجلال در حوالی حصار واقع شد
 و آن قلعه ای بود در غایت بلندی چون سپهر دیگر و در محکمی چون سد سکندر

نظم

چنان سوده اش کنگره بر سپهر کا ز آن جا به پهلو گذر کرده مهر
 کوتوال حصار علی کیای ضماندار بر مخالفت اصرار نموده آثار جنگ و
 کارزار ظاهر گردانید .

به مضبوطی قلعه از راه رفت نگون تا خردمند در چاه رفت
 بلندی آن قلعه دادش فریب که اندازدش سرنگون در نشیب
 ندانست کان سر بلندی کوه بود پیش چرخ برین بی شکوه
 چون پرتو این خبر بر خاطر انور واضح شد ، اثر تغییر در بشره شاه ربیع

مسکون پدید آمد و نشان کین درجبین مبارکش ظاهر شده به تدبیر آلات حرب و محاصره و ترتیب ادوات محاربه فرمان داد . امرای نامدار و دلیران شیرشکار [آن] ^۱ قلعه سپهر کردار^۲ را هالهوار درمیان گرفتند و ازشت قهر عقاب خدنگ جگر دوز را به پرواز درآوردند .

رستم‌داریان به مدافعه قیام نمودند و اکثر ایام از بام تا شام و از صبح تا روح نایره جنگ و جدال و آتش حرب و قتال التهاب [واشغال] ^۱ داشت . حضرت خاقانی به نفس نفیس کوشش بسیار فرمودند . چنانچه هزار چوبه تیر از ناولک دست به جانب مخالفان کشاد دادند . روز دیگر، سپاه به موافقت شاه ، چون ستاره در حوالی ماه ، از شهاب کمان ^۲ پیکان آتشفشان به جانب دشمنان روان گردانیدند . مردم حصار از بیم خدنگ جگر دوز و فوک پیکان آتش افروز از سر بر جهاپس خزیدند و به هزار خون دلدم در کشیدند . حکم شد که جنگاوران از ممر آبی که از کنار قلعه می گذشت درآیند و شروع در فتح نمایند . قبل از توجه عسا کر ظفر قرین ، برجی از بروج آن قلعه متین مجاور سطح زمین شد . بعد از انهدام برج مذکور ، غازیان متوجه حصار شده ساکنان آن جا تیر و سنگ می زدند . لشکر منصور مجروح گشته می غلطیدند . دیگران مضروب را پس کشیده ^۳ می رفتند . در آن حین ، شیر بیشه بیگار ، محمود بیک قاجار ، از جمیع دلاوران نامدار گوی سبقت ربوده ، به تنهایی بر باره آن حصار برآمده رستم‌داریان بد کردار را ^۴ متفرق ساخت و بهادران طبقه

۱ - س ندارد .

۲ - س : بردار .

۳ - م اضافه دارد :

بیت

چنان که سوی شیاطین ز آسمان آتش

رود خدنگ تو سوی مخالفان ز کمان

۴ - ن ، س : پیش کشیده .

۵ - م : بد کردار را نخجیر وار .

اول حصار به حیطة اقتدار آورده مخالفان از هول جان به نارین قلعه گریزان شدند. وهم بی قیاس برایشان مستولی گشته علی کیای ضماندار از ذروه^۱ سر کشی و جباری^۲ به حسیض تضرع و زاری آمده دست در دامن نجم بیک^۳ زد. بیا بر آن، آن حضرت از خون آن جماعت در گذشت و علی کیای ضماندار ترسان و هراسان از قلعه بیرون آمده به شرف عتبه بوسی مشرف گشته قلعه را تسلیم نمود. مراجع خسروانه جرایم او را به زلال عاطفت فرو شست [وغازیان بعضی از سپاه را که تهر^۴ د نموده بودند به قتل آوردند].^۵

[گفتار در فتح استا و قتل حسین کیا] ۲

در بیست و چهارم شوال، رایت فتح و اقبال در تحت کنف ملک ذوالجلال متوجه قلعه استا شد و آن قلعه‌ای است در قلعه کوهی رفیع واقع و استحکامش در اطراف عالم شایع.

نظم

درش بسته چون خانه مبخلان ^۵	بنایش چو دل‌های سنگین دلان
به تحت الثری خندقش توأمان	فصیلش گذشته ز هفت آسمان
از او تا به ملک عدم یک قدم	لب خندقش آستان عدم
نیفتد در او پرتو ماه و مهر	ز بسیاری عمق او از سپهر
بدان قلعه برد از نهییش پناه	کیا شد حو آکه ز اقبال شاه

چون سپاه ظفر پناه در حوالی قلعه خیمه و خر گاه و سر ابرده و بار گاه بر افراشتند

۱ - م : از هول از ذروه سر کشی و جباری .

۲ - م : محمود بیک .

۳ - س ندارد .

۴ - ن ندارد .

۵ - س : مدخلان ؟ - الف ، ح : منجلان .

فرمان همایون شرف نفاذ یافت که از راه دربندی که به قلعه متصل بود درآیند و قلعه را فتح نمایند. عساکر ظفر شعار بدان طریق عبور نمودند. يك يك چون سلسله لیل و نهار می گذشتند.

نظم

پلنکینه پوشان جنگ آزمای
بر آن کوه بالا نهادند پای
زمره‌ای از رستم‌داریان دیوسار^۱ قدم محاربه و مقاتله پیش نهادند و ناز حرب
وقفته را اشتعال دادند.

نظم

نخستین سوی سنگ بردند دست
یلان هم گشادند بازو به تیر
به سنگ استخوانها شده ریز ریز
فراوان سر و دست در هم شکست
از آن دیوساران بر آمدن نفیر
به تن استخوان پاره پیکان تیز

از امرای نامدار، عبدی بیک توچی با جمعی از شاملو که در قشون وی بودند و بیرام بیک امیر دیوان و دیگر دلوران بهرام انتقام تیغ محاربه و مقاتله از نیام کین کشیده داد مردی و دلاوری دادند. در اثنای ستیز، عبدی بیک را زخم تیری رسید و چون در آن تنگنا و میدان جای راندن حسام خون آشام نبود، بنابراین، آن دلوران گوی مراد نتوانستند ربود و آن مقام را از مره خاسره تخلیص نتوانستند کرد. از آن جا که کمال غیرت شاهی و حمیت پادشاهی بود، از طریق دیگر که اهل حصار را گمان نبود به پای قلعه نزول اجلال ارزانی داشت. در آن حین، از ملازمان رکاب ظفر انتساب زیاده از دویست نفر همراه نبود و لشکر مخالف که در دامن حصار سال بسته بودند از سه هزار می افزودند. چون قلت سپاه ظفر پناه را ملاحظه نمودند خواستند که به محاربه پیش آیند. حضرت خاقانی به امداد یزدانی برایشان حمله کرده آن گروه چون شمه‌ای از جلادت آن لشکر باشکوه را مشاهده کردند

و چاشنی چشیدند دانستند که رنج ایشان ضایع و مجادله ایشان نه دافع است .
 راه فرار پیش گرفتند و به حصار گریختند . چون آن جماعت که به منع امرای
 نامدار در آن عقبه مذکور مشغول بودند این معنی را معلوم نمودند ، چون بنات
 النعش متفرق گردیدند . امرای گردون وقار خود را به رایات عز و جلال متصل
 ساختند . بعد از آن ، اردوی ظفر ورود در کنار آب حبله رود فرود آمدند . سایبانها
 برافراشته خیمه‌ها برپای داشتند .

نظم

به پیرامن آن کهستان ورود سپه بهر خونریزی آمد فرود
 در آن دامن آهن تنان کرده لرز خزیده چو سوزن به دامن درز
 اکثر ایام ، غازیان عظام و عسا کر ظفر فرجام ، از آن زمان که نیر عالم
 افروز بر حصار نیلگون تیغ زرنگار از نیام افق می کشید تا وقتی که سپر سیمین
 بلال بر سپهر برین ظاهر و هویدامی گردید ، در برابر خندق رفته صف سپاه می آراستند .
 مردم حسین کیا برس باره و برج از سر جان ، که متاعی است گران ، بر می خاستند
 و تیر و تفنگ می انداختند و تیر دلدوز ترك بر تارك سر کشان می دوخت . پیکان
 خارا گذار شعلات جانسوز در هوای فضا می افروخت و غرش توپ صدای مرگ به
 گوش هوش پر دلان می رسانید و صدای ضربن لرزه در بدن بهادران می انداخت .
 مهره تفنگ مانند خون در شریان سریان کرده جان را از آمیزش تن می رهاوند .
 شد از دود چون شب فضای فلک در او انجم از مهره های تفک
 حکم جهان مطاع^۲ وارد شد که حسین بیک لله ، بافرقه ای از دلیران معرکه
 مجادله ، آب حبله رود را که انتعاش محصوران بدان بود به جانب دیگر اندازند .
 حسین بیک حسب الحکم به تقدیم رسانید . اهل قلعه از وقوع آن حال کشتی خود

۱ - م : آهن نشان .

۲ - س : متاع .

را غریق لجه بحر فنا دیدند و آتش عطش خرمن شکیبایی ایشان را محترق ساخت. حسین کیا از مشاهده این صورت، انگشت ندامت به دندان می‌گزید و از احاطه دایره بلا چون نقطه متحیر می‌گردید. روز سیوم از بستن آب که متحصنان بی‌تاب شده بودند، رو به سوی ارک که محل تحصن حسین کیا بود آوردند. سه روز دیگر غبار جنگ و شین ارتفاع یافت. روز سه شنبه بیست و هفتم ذی قعدة آن موضع نیز به حیز تسخیر در آمد، تمامی اهل استا و ارک شربت مرگ چشیدند.

نظم

نهادند شمیر در اهل ارک	درون آمد از باره برج برک
سربدسران بود غلطان چو گوی	ز سیلاب خون کوچها گشت جوی
درو بام از سیل خون غم گرفت	به سقف سرا چو بها خم گرفت
روان روح چندان به سوی سپهر	که شد غرق دریای ارواح مهر

و قرب ده هزار کس مثل مراد جهان شاهلو و ساتلمش و اقربا و متعلقان حسین کیا به یاسا رسیدند حسین کیا، بوم آسا در قفس آهنین، محبوس گشت. در حینی که موکلان غافل بودند زخمی بر خود زد. اما کارگر نشد. در ثالث ذی حجه اردوی همایون از دامن قلعه کوچ نمود. متوجه ری و ساوخ بلاغ شدند و در منزل ایوان رأس الوادی که به کبود گنبد مشهور است. حسین کیای چلاوی، به زخمی که بر خود زده بود، کالبد را پرداخت و زاغ پر تلبیس قفس بدن را خالی ساخت.

قفس وار با سینۀ چاک چاک	درون قفس شد به خواری هلاک
-------------------------	---------------------------

و از غرایب اتفاقات آن که الیاس بیک ایقوت اوغلی را در همین منزل کشته بود. قهرمان سیاست الهی در مقام انتقام گذاری بر حسب فرموده [و الله عزیز ذو انتقام] رقم فنا و انعدام بر جریده مقتول مذکور در همین منزل کشید. در ساوخ-

بلاغ، حاکم قلعه اردسند^۱، امیر سهراب چلاوی، به درگاه عالم پناه آمد و منظور نظر کیمیا اثر گردیده مراجعت نمود. از آن جا، نواب کامیاب عالیشان متوجه ییلاق خرفان کشته مردم قلعه استنادق^۲ با کو توال متوجه درگاه عالم پناه گردیده در آن منزل به اردو ملحق شدند و خاقان اسکندرشان آیات نصرت نشان به جانب ییلاق سورتی برافراشت. در آن منزل، خبر طغیان محمد کره به مسامع جاه و جلال رسید.

گفتار در محاصره کردن شیبک خان ازبک بلخ و نواحی را

در این سال، بنا بر استدعای امیر محمد باقر ترخان، شیبک خان با سپاه فراوان از معبر کرکی^۳ عبور نموده متوجه بلخ گردید. بدیع الزمان میرزا چون از توجه شیبک خان خبر دار گشت، ولد خود محمد زمان میرزا را با فوجی از دلاوران در آن بلده گذشت و علم عزیمت را به صوب سان و چهاربیک بر افراخت: شیبک خان فوجی ازبک را به تاخت شبرغان روان گردانید. [امیر علی خان ولد امیر عمر بیک]^۴ با مردم اندک به داعیه رزم از حصار بیرون آمدند. بعد از جدال و قتال دستگیر شدند و شیبک خان با ده هزار جوان در مقابل دروازه شتر خوار منزل گزید و محمود سلطان برادرخان در دروازه عراق نزول نمود. ازبکان بد کردار آن قلعه را مرکزوار در میان گرفتند. آب خندق را به طرف دیگر انداختند. هر روز ازبکان بدر روز سوار گشته به در قلعه می آمدند و جنگ می انداختند. از دست شهریان زخمهای کاری خورده خائباً خاسر مراجعت می نمودند. روزی شیبک خان با جمعی بهادران به قلعه یورش نموده قرب پانصد نفر از سپاهش کشته گردید. بر این قیاس دو نوبت دیگر آن گروه بی هراس به بلخ جنگ انداختند بی آن

۱ - ۲، ۱ - چنین نامهائی در میان نام روستاهای ایران نیافتیم.

۳ - نسخ: کوکی - تصحیح از حبیب السیر.

۴ - نسخ: امیر علی ترخان و امیر عمر بیک. تصحیح از حبیب السیر ج ۴ س ۲۹۶.

که مهمی از پیش برند معاودت نمودند . چون مدت سه ماه آن گروه گمراه در ظاهر شهر نشستند، چون معلوم کردند که گرفتن قلعه خالی از اشکال نیست ، در اوایل زمستان طبل مراجعت کوفته به صوب سمرقند شتافتند .

وقایع متنوعه

در این سال ، کار کیا سلطان حسن برادر کار کیا میرزا علی والی کیلان با پیشکش فراوان به درگاه خاقان اسکندرشان آمده آن حضرت مراسم اکرام و احترام درباره او ظاهر ساخت و آفتاب عنایت سایه عاطفت بر سر او انداخت .
و در این سال ، خاقان اسکندرشان ملك محمود جان^۱ دیلمی قزوینی را در وزارت شریک امیر زکریا کوچجی گردانید . و هم در این سال ، منصب صدارت^۲ را به قاضی محمد کاشی رجوع نمود .

متوفیات

قاضی میر حسین یزدی در این سال ، به غضب خاقانی گرفتار گشته دفتر اوراق حیات را به باد فنا داد . از جمله تصانیفش: حاشیه شمسیه در منطق ، شرح حکمة العین ، شرح هدایه در حکمت ، حاشیه طوابع در کلام ، شرح بر کافیه [نحو]^۳ رساله ای در [فن غریب]^۴ معما [و شرح دیوان امیرالمؤمنین]^۵ .

۱ - س : محمودخان .

۲ - س : وزارت - صحیح همان صدارات است . در کتاب جهان آرا آمده است :

و در آن ایام قاضی محمد کاشی در امر صدارت با قاضی شمس الدین شریک شد . ص ۲۶۸

۳ - م فقط .

۴ - ن ندارد .

گشتار در وقایعی که در سنه ۹۱۰ و تسعما به واقع شده

لشکر کشیدن خاقان اسکندر شان به جانب یزد و کشته گردیدن کره

در آن اوان که مراد بیک بایندر، از خوف خاقان، یزد را گذشته به جانب هرات رفت، درغیبت او خواجه سلطان احمد ساروئی که وزیر یزد بود شهر را ضبط نمود. چون نواب بعد از فتح «نامراد» حکومت یزد را به حسین بیک لله تفویض فرمود، آن جناب از قبل خود شعیب آقا را به داروغگی تعیین نموده روانه کرد و حکم همایون نفاذ یافت که شاه تقی الدین^۱ عجل اصفهانی به یزد رفته سلطان احمد ساروئی را [از مقام عناد و خلاف بگذراند]^۲. به مساعی جمیله شاه تقی - الدین^۱ بین الجانبین قواعد مصالحه استحکام یافت. سلطان احمد عهد در میان آورد که مدة العمر از جاده عبودیت خاقان اسکندر شان درنگذشته با شعیب آقا در مقام اطاعت باشد. آن گاه شعیب آقا به یزد آمده روزی چند حکومت کرد و سلطان احمد نقص عهد نموده او را در حمام به قتل آورد [و رفقای او را کشته]^۳ از روی استقلال به حکومت نشست. اما در آن وقت عجل کره از ابرقوه ایلغار کرده نیمشی خود را به شهر یزد انداخت و سلطان احمد را به قتل رسانید و شهر را مضبوط ساخته رایت استقلال بر افراشت. آخر الامر، به واسطه تخیلات نفسانی و تسویلات شیطانی، حقوق تربیت خاقان اسکندر مکان را بر طاق نسیان نهاد و به اعلان کلمه تمرد و عصیان مبادرت نمود. خاقان رفیع الشان چون خبر مخالفت وی شنود، از سورلق در ماه رجب، با سپاهی در کثرت با ستاره قرین و دراتفاق مقارن پروین متوجه یزد شد. در موسمی که از تاب گرم آتش در تن دلیران می افروخت و مرد

۱ - م تقی الدین .

۲ - م : به اطاعت ترغیب نماید .

۳ - م : با رفقای خود .

جنگی در میان زره و خفتان می سوخت و حرارت هوا از بانه نارها و به ظاهر می ساخت و شمشیر در نیام چون موم می گذاخت .

نظم

چنان بد که شمشیر چون قطره آب

فرو می چکید از کف مرد ضارب

عسا کر نصرت شعار شهر را در میان گرفتند و از هر دو طرف نیران جنگ از مردان با فرهنگ اشتعال یافته تیر و سنگ صاعد و هابط کردند .

نظم

چو تیر دعا رفته بر آسمان

خدنک دلیران رستم کمان

ز مردم تهی چشم خورشید و ماه

شد از نوک پیکان در آن عرصه گاه

زمین را گذشته ز افلاک سر

ز سنگی که افتاد بر یکدگر

چو دیوار منقل مشبک ز تیر

حصاری چنان شد در آن دارو گیر

مدت دو ماه ، هر روز وقتی که از افق مشرق علم نورانی صبح صادق نمایان شد ، تازمانی که تیغ آفتاب از حجاب غروب نیام می ساخت ، شمشیر کینه وجدال آخته بود و ریایات جنگ و جلال افراخته . در خلال این احوال ، سپاه جرار بیکبار به شهر ریخته به ضرب تیغ بران و سنان جانستان بسیاری از نوکران کره را به قتل آوردند و محمد کره با اندک مردی به نارین قلعه گریخته بار دیگر آغاز جنگ نمود . بعد از يك ماه دیگر آن قلعه را نیز مفتوح ساختند . کره بر برج بلندی که آن را نقاره خانه می گفتند پناه برده از مضمون نص^۱ آیه کریمه^۱ [اینما تکنوا بدر ککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده]^۲ بی خبر و غافل که امر شد که درپای برجی که مقر^۳ کره بود همیشه بسیار جمع سازند و آن را برزبر هم چیده

۱ - س : نص کریمه .

۲ - تکمیل قباسی . در نسخ نیست . ذلك حبيب السیر ج ۴ ص ۴۷۹ .

آتش زتند . غازیان به موجب فرموده عمل نمودند . شعله آن آتش به وی رسیده
 کره از غایت حرارت به روزنه منزل گزید . غازیان نردبان بر آن روزنه نهادند
 و او را با دو کس به زیر آوردند . خاقان اسکندرشان فرمود تا عجله کره را مانند
 حسین کیا به قفس آهنین مقید نمودند .

نظم

سمند غضب بر سرش تاختند

[چو مرغش اسیر قفس ساختند]

تنش را قفس دام ادبار شد

به زندان آهن گرفتار شد

و نیز عسل بر بدنش مالیده تا از نیش زنبوران الم فراوان بدان جاهل رسد.
 القصه مدتی محبوس بود. تا وقتی که خاقان اسکندرشان از یورش طبس معاورت
 فرموده در میدان اصفهان کره را ، با جمعی نوکرانش که عبدی بیک از ابرقوه
 آورده بود، سوزانیدند .

گفتار در ایلغار کردن خاقان اسکندرشان به جانب طبس

در آن زمان که خاقان عالی مکان به محاصره یزد اشتغال داشت، امیر کمال-
 الدین حسین صدر از نزد سلطان حسین میرزا آمده و شرف بسا طبوسی دریافته
 مکتوبی که داشت معروض گردانید و چون در آن کتابت تعظیم خاقان مشرق و
 مغرب به عبارت مناسب تحریر نیافته بود، امیر کمال الدین حسین منظور نظر
 نگشت و خیال یورش خراسان به خاطر آن حضرت گذشت . در اوایل شعبان ، از

۱ - س ندارد .

۲ - جهان آرا : « در چهارشنبه بیست و هتم شعبان به اصفهان عود فرموده و در راه ،

کره خود را بکشت و جسد او را به اصفهان برده با تمامی متعلقات از ذکور و اناث در شوال
 این سال به آتش غضب سوختند و هم در آن ولا، غازیان ذوالقدر ابرقوه را که در تصرف
 رئیس عینی عم زاده کره بود گرفتند و او را در شیراز به قتل آوردند . « ص ۲۶۹ .

راه بیابان، به جانب طبس مسینان^۱ ایلغار نمود. چنان به سرعت نهضت نمود که مر کب سبک عنان صبا به گرد ادهم^۲ او نمی رسید و شهسوار گران رکاب آفتاب از همراهی اشهب او عاجز می گردید.

از آن تیز رو خیل آیین شتاب در آموخت رفتار تیز آفتاب و در آن زمان، تردی بابا^۳ از قبل امیر محمد ولی بیک حاکم طبس بود. چون از توجه سپاه ظفر پناه آگاهی یافت به جانب قلعه شتافت. غازیان از گرد راه در شهر طبس تاختند و هر که را یافتند به عالم دیگر روان ساختند. قریب هفت هزار کس از مردم طبس کشته شدند. به واسطه آن کشش - آتش غضب نواب جهانبانی منطقی شده عنان عزیمت به صوب یزد منعطف ساخت و به اصفهان نزول اجلال نمود چنان که مذکور شد.

به واسطه عبور لشکر نصرت شعار، نائره جوع شیوع یافت و دود دل گرسنگان از کره نار در گذشت. بنابراین آن، خاقان اسکندر نشان امیر غیاث الدین محمد را طالب نموده فرمود که در این زمستان غله فراوان، به عساکر نصرت نشان بفروش. مشارالیه قسم یاد کرد که چندین غله در انبار نیست که متعلقان ما را کافی باشد. بنابراین، خاقان اسکندر شان به قتل او فرمان داد و غازیان او را از پاد آور دند. هم در آن روز، بعضی از مردان بدخواه به عرض خاقان عالی جاه رسانیدند که شاه تقی الدین محمد مر اسلات داشته بود. وی را نیز به قتل آوردند.

۱ - نسخ: مینا.

۲ - م: اوهم - س ندارد.

۳ - س، م: تردومی - منظور امیر تردی بابا است که از قبل امیر محمد ولی بیک

حاکم طبس بود (حبیب السیر ج ۴ ص ۴۸۰).

گفتار در قضایائی که در ماوراء النهر واقع شده

در این سال، محمود سلطان به فرموده برادر خود شیبک خان متوجه قندز گشت. امیر خسرو شاه عبدالرحمن بیک را با فوجی از سپاه برای زبانگیری به استقبال فرستاد. ایشان در حدود سالی سرای از آب عبور کردند. در آن حوالی به محمود سلطان رسیدند. دست به آلات کارزار بردند. در اتنای قتال، تیری بر کتف عبدالرحمن بیک خورده روی به سوی انهزام آورد. چون گریختگان به شهر آمدند، خوف بسیار بر امیر خسرو شاه راه یافته قندز را انداخته متوجه کوهستان شد. مولانا محمد تر کستانی خواطر صغار و کبار را به جانب شیبک خان مایل گردانید. هر چند که امیر ذوالنون که در آن حوالی بود کس فرستاد و پیغام داد که صلاح در این است که من همین روز به اتفاق سپاه دشمن سوز به شهر درآیم و دفع از بکان نمایم. مولانا این سخن را قبول نکرده بنابر آن امیر ذوالنون، با دلی پر از خون، به اردوی میرزا بدیع الزمان آمده عناد قندزیان را عرض کرد. بعد از مراجعت امیر ذوالنون، محمود سلطان با سپاه فراوان به قندز آمد و آن بلده را متصرف گشت.

گفتار در گرفتن بابر پادشاه بلده کابل را

چون نوبت ثانی شیبک خان بر سمرقند استیلا یافت، بابر پادشاه به طرف اندجان شتافت. به تدریج تمام مملکت تر کستان و اندجان به تصرف شیبک خان درآمده محمد بابر پادشاه با خیل و سپاه راه کابل پیش گرفته در ظاهر شهر نزول نمود. محمد مقیم بن امیر ذوالنون ارغون در بلده متحصن شد. مردمان کابل به ملازمت پادشاه مایل شدند. محمد مقیم مضطر گشته بعد از عهد و پیمان از کابل بیرون خرامید و شرف بساطبوسی دریافته روانه قندهار شد. بابر پادشاه کابل را به تصرف درآورده به ترفیه

حال رعایا اشتغال نمود .

وهم در این سال ، بدیع الزمان میرزا به اتفاق امیر خسرو شاه و امیر ذوالنون متوجه هرات شدند و در باغ جهان آرای اجتماع سعدین و مقارنه نیرین دست داده بعد از چند روز سلطان حسین میرزا رخصت داده به کنار آب مرغاب توجه نمود .

وقایع متنوعه

در این سال ، کار کیا سلطان حسن^۱ از برادرش کار کیا میرزا علی که پادشاه کیلان بود یاغی شده کار کیا فریدون را که رکن السلطنه کار کیا میرزا علی بود ، در موضع سلندرود^۲ و حدود دیلمان به قتل آورد و کار کیا میرزا علی سلطنت را به سلطان حسن^۱ گذاشته خود به عبادت مشغول گردید .

و هم در این سال ، ایلچی سلطان بایزید بن سلطان محمد پادشاه روم برای تهنیت فتح عراق و فارس به درگاه خاقان کیتی پناه آمد تحفات لایق و پیشکشهای موافق آورده به موقف عرض رسانید و آن حضرت نسبت به سلطان بایزید اظهار محبت نموده ایلچی را به خامات و رعایات سرافراز فرموده روانه گردانید .

متوفیات

محمد کره دو زمان سلاطین آق قویونلو [داروغه ابرقو بود]^۳ . در آن زمان که خاقان اسکندر شان متوجه شیراز بود ، تحف و هدایا به درگاه عالم پناه فرستاد و نواب همایون حکومت ابرقوه به وی عنایت فرمود . آخر مخالفت کرده به

۱ - س : سلطان حسین .

۲ - م : شرانداز .

۳ - م : [داروغه ابرقوه را که شیخعلی بیک بود اخراج کرده حکومت ابرقوه را به

تصرف خود در آورده بود .]

طریقی که گذشت در اصفهان محروق شد .

مولانا حسین واعظ در این سال به عالم آخرت منزل ساخت و در علم نجوم و انشا سرآمد زمان خود بود و از سایر علوم نیز بهره داشت و از مصنفات : جواهر التفسیر ، روضة الشهداء ، انوار سهیلی ، اخلاق محسنی ، مصابیح القلوب ، اختیارات ، مخزن الأنشا .^۱

الوند بیک بن یوسف بیک بن حسن^۲ پادشاه بعد از شکست مدتی سرگردان می گشت. تا آن که بغداد رفته از آن جا به دیار بکر افتاد . در آن جا به قاسم بیک ابن جهانگیر برادر حسن^۲ پادشاه در حدود ماردین جنگ کرده غالب آمده به سلطنت نشست و بعد از چند روز وفات یافت .

گفتار در قضایائی که در سنه احدى عشر و تسعمابیه واقع شده

در این سال ، خاقان اسکندرشان در طارم قشلاق نمود . بعضی امرا از راه خلخال بر سر امیر حسام الدین پادشاه رشت فرستاد . خود به نفس همایون ، باعسا کر از قطرات امکار افزون ، از راه طارم در رشت نزول اجلال فرمود . امیر حسام الدین تحف فراوان به درگاه ملایک آشیان فرستاده شیخ نجم الدین رشتی که از مقربان درگاه بود شفیع مردم رشت شده گناه ایشان را درخواست کرد . التماس او درجه قبول یافت و از جرایم رشتیان گذشته معاددت فرمودند .

گفتار در قضایایی که در بلاد خراسان واقع شده

در این سال ، شیبک خان فوجی از لشکر برق اثر ازبک را به تاخت میمنه

۱ - م اضافه دارد : تصنیف مولانا حسین شعبی سبزواری است و مولانا حسین واعظ

را دیگر تصانیف هست .

۲ - س : حسین - همان حسن صحیح است . یعنی اوزون حسن پسر علی بیک پسر

قرا عثمان آق قویونلو .

وفاریاب فرستاد و ایشان در آن ولایت به نهب و غارت پرداختند. محمد قاسم میرزا که نسبش از جانب مادری به میرزا بایسنقر می پیوست به شرف ملازمت سلطان حسین - میرزا مشرف بود، به اتفاق امیر شیرم جلایر و امیر باباخان ولد خواجه جلال الدین میر کی که در آن حدود اقامت داشتند متوجه دفع ازبک شدند و بین الجانبین جدال و قتال دست داد. ازبکان ظفر یافته و آن سه امیر به قتل آمده چون این خبر به هرات رسید، سلطان حسین میرزا صلاح قشلاق در باغ جهان آرای ندید و به باغ شهر در آمده رحل اقامت انداخت و خواجه شمس الدین محمد منشی را نزد میرزا بدیع الزمان فرستاد که وی را به هرات آورد.

بدیع الزمان میرزا عازم شهر^۱ شده در منزل امیر علیشیر نزول فرمود و در بهار، سلطان حسین میرزا، با دوازده هزار کس جرار از باغ شهر، به عزم یورش ماوراء النهر نهضت فرمود و بدیع الزمان میرزا را منقلای گردانید و بعد از وصول به منزل بابا خاکی ضعف پادشاه به مرتبه ای رسید که کار از ایوار و شبگیر گذشت و کس نزد بدیع الزمان میرزا فرستاد که جریده به خدمت شتابد. میرزا بدیع الزمان باسید نفر از ملازمان به خدمت پدر رسیده سلطان را به غایت ضعیف دیده غمگین گردید.

وقایع متنوعه

هم در این سال، خاقان اسکندرشان حکم کرد که هر که با مخالفان به جنگ سلطان حیدر رفته باشد به قتل آورند و پرشش آن را به ابدال بیک دده که [در آن ولا]^۲ قورچی باشی بود رجوع فرمود و بدین سبب بسیار کس به قتل آمدند.

متوفیات

در این سال، سلطان حسین میرزا بن میرزا منصور بن میرزا بایقرا بن میرزا

۱- م: عازم حضور.

۲- م فقط.

عمر شیخ بن صاحبقران امیر تیمور گورکان در روز دوشنبه دوازدهم ذی حجه در موضع بابا الهی وفات یافت. پادشاه عالم و عادل و عاقل و کریم و رعیت پرور بود و علما را تعظیم و اعزاز به غایت نمودی. از جهت ایشان مدرسه‌ای در هرات ساخته که مثل او در عالم نیست. موازی ده هزار طالب علم در زمان سلطنت او موظف بودند، در هرات و مجلس او اکثر اوقات به بحث علم و ذکر شعر می‌گذشت و عمارات عالی را بانی شده به اتمام رسانید و از جمله مستحباتش باغ مراد است که ارم از او نمونه‌ای است و امرای او نیز در هرات عمارات عالی ساختند و در ایام سلطنت [قریب] به بیست سال مفلوج بوده قدرت بر رفتار و سواری نداشت. همیشه او را چهار کس بر تخت روان گذاشته به هر جا که اراده می‌کرده می‌برده‌اند. از کنار آب آمویه تا دامغان در تحت تصرف او بود. مدت عمرش هفتاد و یک سال بود. ایام سلطنتش سی و نه سال. اولاد ذکورش چهارده نفر:

فرخ حسین میرزا، شاه غریب میرزا، حیدر محمد میرزا، محمد معصوم میرزا، ابراهیم حسین میرزا، محمد حسین میرزا، ابوتراب میرزا و این جماعت در حین حیات پدر فوت شده‌اند و جمعی که بعد از فوت سلطان حسین میرزا بوده‌اند این است:

بدیع الزمان میرزا، مظفر حسین میرزا، کپک میرزا، ابن حسین میرزا، ابو الحسن میرزا، محمد قاسم میرزا، فریدون حسین میرزا.

اولاد انانثس یازده نفرند.

بعد از فوت آن حضرت، امر او و ارکان دولت صلاح چنان دیدند که بدیع الزمان میرزا را مستقلاً پادشاه گردانند و بعضی گفتند که در سکه و خطبه [اسم] مظفر حسین میرزا نیز داخل باشد تا صورت مخالفت روی ننماید. در این باب قیل و قال به سرحد تطویل انجامید. خدیجه بیگی آغا که والد مظفر حسین میرزا بود

اعتباری تمام داشت. بنا بر آن، جانب مشارکت ترجیح یافت و در روز جمعه در مسجد هرات خطبه به نام هر دو شاهزاده خواندند و در یک سکه اسامی ایشان را نقش کردند و بلوکات و محترفات بلده را تقسیم کردند و در کل مملکت هر چیز که بود بالمناصفه قرار دادند. چون این خبر به شاهزادگان دیگر رسید، گفتند که اگر بدیع الزمان میرزا مستقلاً متصدی سلطنت می‌گشت همگی مطیع و منقاد او بودیم. اما چون مظفر حسین میرزا شریک شده ما را متابعت هیچ یک ضروری نیست. پس هر یک در مملکتی که متصرف بودند خطبه به نام خود خواندند.

کار کیا میرزا علی والی کیلان [به غایت متقی و] عابد بود. اکثر اوقاتش به تلاوت قرآن و اطاعت یزدان و عبادت ملک منان می‌گذشت. در این سال مردم لاهیجان اتفاق کرده در موضع رانکوه وی را به قتل آوردند. مدت حیاتش شصت و چهار سال. ایام سلطنتش بیست و هشت سال. مملکتش کیلان بیه پیش.

و هم در این روز برادر او سلطان حسن^۲ نیز در رانکوه مقتول شد. چون این خبر به ولدش کار کیا سلطان احمد که در اردوی همایون بود رسید، خاقان اسکندرشان وی را با جمعی غازیان به کیلان فرستاد و چون کار کیا سلطان احمد به حدود رانکوه رسید، امرائی که پدر و عمش را به قتل آورده بودند استقبال او کرده در حالتی که می‌خواستند که وی را پایبوس نمایند همه را به قتل رسانید و سلطنت بدو قرار گرفت.

گفتار در قضایابی گه در سنه اثنی عشر و تسعمايه واقع شده

در این سال، خاقان اسکندرشان درخوی قشلاق نموده امرای عظام را بر سر کرد صارم فرستاد. چون سپاه ظفر پناه به حوالی الکای آن کرده گمراه رسیدند، اگراد پناه به قلل جبال آسمان مثال بردند. غازیان مملکت ایشان را غارت نموده

۱- س ندارد.

۲- م، س: حسین.